

کودتایی که سپاه پاسداران تدارك دیده بود

آن گسترش دامنه جنبش مردمی برضد رژیم ولایت فقیه، سپاه پاسداران به همراه وزارت اطلاعات و بسیج، کلیه امکانات و نیروی خود را برای جلوگیری از رشد و ژرفش و به ثمر رسیدن این جنبش به کار گرفته اند. انواع طرح های توطئه آمیز و شبه کودتایی تاطرح ریزی کودتای واقعی و ایجاد رعب و هراس در جامعه، همانند قتل های زنجیره ای دگراندیشان در سال گذشته، از جمله اقدامات ارگان های سرکوبگر محسوب می شود. درخ دادهای اخیر نیز روشن

ادامه در صفحه ۳

خیزش قهرمانانه دانشجویان در ۱۸ تیرماه سال جاری و پیکار شش روزه آنان با گزمگان استبداد و ارتجاع نقطه عطفی در جنبش آزادی خواهانه و دموکراتیک مردم میهن ماطی سالیان اخیر به شمار می آید. به دنبال این خیزش و پیامدهای ناشی از آن، باردیگرمسأله فوق العاده مهم نقش و چگونگی وظایف ارگان های نظامی - امنیتی نظیر سپاه، بسیج و وزارت اطلاعات در تحولات جاری و آینده کشور، مطرح و در معرض داوری همگانی قرار گرفت. ازدوم خردادماه، یعنی از هنگام شکست سنگین نیروهای مدافع ذوب در ولایت در انتخابات ریاست جمهوری، و به موازات

نامه
مردم
ارگان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۵۶۳، دوره هشتم
سال شانزدهم، ۱۲ مرداد ۱۳۷۸

«فرصت از دست رفته خاتمی»

مصاحبه او مانیتبه با کاظم کردوانی

در صفحه ۵

«ضد انقلاب»؟ کدام «ضد انقلاب»؟ رژیم «ولایت فقیه» عمده ترین نیروی ضد انقلاب در مقابل مردم میهن ما

سید علی خامنه ای، ولی فقیه، در نماز جمعه این هفته تهران، در ارزیابی بی که از قیام دانشجویان بر ضد رژیم «ولایت فقیه» ارائه داد، این جنبش را وابسته به «ضد انقلاب» و سازمان «سیا» و دشمنان مردم ایران اعلام کرد، و در مقابل، از مأموران امنیتی، گزمگان تاریک اندیشی و استبداد، ضاربین و قاتلان دانشجویان میهن دوست به نیکی یاد کرد، و در انتها نیز، ضمن تأکید بر توافق همه جانبه سران سه قوه پیرامون تحولات اخیر، بر ادامه سیاست های ضد مردمی و ارتجاعی گذشته تأکید کرد. خامنه ای در راستای تلاش توطئه گرانه، شکنجه گران و گزمگان رژیم، و تأیید پرونده «جاسوسی» و «مخارب» و «مفسد» بودن برای صد ها دانشجوی اسیر شده از جمله گفت: «از مدتها پیش از اظهارات دشمنان ملت ایران این معنا به روشنی احساس می شد که مراکز عمده دشمن در انتظار وقوع حوادثی در داخل ایران است. رئیس سازمان جاسوسی آمریکا سال گذشته گفته بود که در سال ۱۹۹۹ میلادی حوادثی در ایران روی خواهد داد که در ۲۰ سال گذشته بی سابقه خواهد بود. او در واقع با این زبان نشان می داد که از مسایلی در پشت پرده اطلاع دارد.»

خامنه ای سپس با اعتراف ضمنی به مصائب و مشکلات مردم و اینکه «دشمنان» تصور می کردند «مردم از اسلام و حکومت اسلامی بیزار شده اند»، به روزنامه های مخالف «ذوب در ولایت» به دلیل «تبتیر کردن» همین مطالب، حمله کرده و سپس چنین نتیجه گرفت که، دشمن و «ضد انقلاب»، یک شبکه وسیع «جنگ روانی» را بر ضد ایران سازمان دهی کرد. در همین جمع بندی سراپا یک جانبه، مسخره و بی پایه، قتل های تکان دهنده دگر اندیشان در سال گذشته، که توسط نورچشمی هایی همچون سعید اسلامی و با اجازه «ولی فقیه» و انصارش سازمان دهی شده بود، به «دست های نامحرم» خارجی منتسب شد که، هدفش «فلج کردن نیروهای انتظامی و وزارت اطلاعات» بوده است، و یورش به دانشگاه و کشتار و ضرب و شتم دانشجویان نیز بخشی از همین توطئه است که، «ولی فقیه» با این همه امکانات اطلاعاتی و «سربازان گمنام امام زمان» و «ارتش اطلاعاتی ۲۰ میلیونی» هنوز «ابعاد آن» برایش «روشن نیست» و هنوز نتوانسته است «یک استنتاج قطعی» در این زمینه انجام دهد.

در این تحلیل سراپا دروغ و فریب، «ولی فقیه» رژیم ارتجاعی روشن نمی کند که، چگونه در

ادامه در صفحات ۴ و ۵

هسپیر سرخ فلق

راه سحر دراز تر از شاامگاه نیست
همراه شور فقیق که پروای راه نیست

بامن بیای یک دوسه منزل بشوق صبح
یک بوسه از یگانه گرفتن گناه نیست

در خلوت غم آور میخانه های شهر
پن داشت اهرمن که دگر جام خواه نیست

گل های سرخ محبت درو شدند
گلبوته ای به پهنه مرز نگاه نیست

آزادگان به شام سلاسل نشسته اند
جز موج شب بگور عزیزان گواه نیست

ایران همیشه بستر طوفان توده هاست
سرمی رود بباد دریغ از کلاه نیست

ما در مسیر سرخ فلق ایستاده ایم
این راه ماست در ره ما اشتباه نیست

ایرج

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی، و طرد رژیم «ولایت فقیه»!

رویدادهای ایران

دکتر پیمان: تفکر و تقسیم بندی «خودی و غیر خودی»

بر اساس گزارش روزنامه نشاط، چهارشنبه ۶ مرداد ماه ۱۳۷۸، دکتر حبیب الله پیمان در مصاحبه‌ای با این روزنامه پیرامون «دورنمای فعالیت نیروهای ملی و مذهبی در عرصه سیاسی» از جمله گفت: «نیروهای ملی و مذهبی در فضای نسبتاً آزاد تری که بعد از دوم خرداد به وجود آمد، ارتباط خود را با مردم افزایش دادند و در عرصه اجتماعی برای بسط جامعه مدنی و توسعه سیاسی حضور فعال تری داشته‌اند. این نکته چندان مدیون افزایش امکانات و آزادی‌های قانونی (که حق آنها بوده است) نیست. چون در این دو ساله هم به هیچ یک از حقوق قانونی و اساسی خود نرسیده‌اند. یعنی نه امتیاز انتشار نشریه دریافت کرده‌اند، نه برای فعالیت حزبی و سیاسی مجوز رسمی کسب کرده‌اند و نه اجازه یافتند که اجتماعات و مراسم در مجامع عمومی برگزار کنند...» دکتر پیمان سپس در پاسخ به موانع فعالیت‌های گروه‌های ملی و مذهبی و مشارکت سیاسی آنها می‌گوید: «در دو سال گذشته، موانع مختلفی پیش روی فعالیت گروه‌های ملی و مذهبی و کسب حقوق برابر برای آنها در جامعه سیاسی بوده است. این موانع از دو ناحیه تحمیل شده است یکی از سوی جناح انحصار طلب که از گسترش آزادی‌ها برای گروه‌های مخالف، منتقد و مستقل ناخشنود است و از این آزادی‌ها جلوگیری می‌کند. آنها حتی همین آزادی‌ها را برای خودی‌های درون حکومت که در جناح آنها قرار ندادند هم نمی‌خواهند... مانع دوم که تا این اندازه موثر نیست ولی عملاً موثر بوده است از سوی بخشی از نیروهای درون حکومت و جناح موسوم به چپ به وجود می‌آید. این نیروها هنوز به تفکر و تقسیم بندی «خودی و غیر خودی» عقیده دارند و نیروهایی را که در دو دهه گذشته در حکومت شرکت نداشته‌اند و مستقل و منتقد بوده‌اند برای مشارکت و فعالیت در عرصه سیاسی خودی نمی‌دانند...» دکتر پیمان سپس در تحلیل اوضاع ایران و وظایف نیروهای اصلاح طلب در مقابل یورش نیروهای انحصار طلب می‌گوید: «واکنش درست حرکت به سمت اتحاد و همبستگی است. با چنین حرکتی توطئه جناح مقابل خنثی می‌شود. باید از هر فرد یا گروهی که قربانی سرکوب می‌شود حمایت کرد و در قبال جریان تفرقه و سرکوب، دفاع جدی و همه جانبه به عمل بیاید. این واکنش با ایجاد اتحاد میان همه نیروهای مخالف انحصار می‌تواند طرح و سیاست آنها را با شکست مواجه کند.» دکتر پیمان در انتها ضمن اشاره به انتخابات مجلس ششم که در ماه‌های آینده برگزار خواهد شد، متذکر گردید که: «در مورد مجلس ششم هم محافظه کاران آرامی نمی‌نشینند و به آسانی اجازه نمی‌دهند که آزادی خواهان و طرفداران قانون اساسی درز انتخابات پیروز شوند...»

علت مرگ مجید شریف را اعلام کنید

در بیانیه‌ای که، در ایران، با امضاء جمعی از شخصیت‌های ملی و مذهبی انتشار یافت از «کمیته پیگیری قتل‌های زنجیره‌ای» خواسته شد تا علت مرگ دکتر شریف را اعلام کنند. در بخشی از این بیانیه آمده است: «از آنجا که مرگ دکتر شریف دقیقاً همزمان با قتل‌های زنجیره‌ای بوده و بخصوص برخی مطبوعات معتبر نقل کرده‌اند که قاتلان قتل‌های زنجیره‌ای به قتل او نیز اعتراف کرده‌اند این سؤال را که مرگ او نیز بخشی از برنامه قتل‌های زنجیره‌ای بوده به طور جدی تر مطرح کرده است...» در میان امضاء کنندگان این بیانیه اسامی، دکتر پیمان، تقی رحمانی، عزت الله سبحانی، علی اکبر معین فر، هرمز ممیزی، و ... به چشم می‌خورد.

گروه‌هایی اعتراضی ایرانیان در بلژیک

در پی فراخوان «کمیته موقت همبستگی با جنبش دانشجویان آزادی خواه ایران» در بلژیک، صدها تن از ایرانیان مقیم این کشور در مقابل ساختمان بازار مشترک اروپا در بروکسل، در اعتراض به سرکوب و کشتار دانشجویان گرد آمدند. در این گردهم‌آیی، رضا مرزبان (عضو کانون نویسندگان - در تبعید) و نسیم خاکسار (دبیر کانون نویسندگان - در تبعید) پیرامون دفاع از آزادی بیان و در حمایت از خواست‌های جنبش دانشجویی سخنرانی کردند. شرکت کنندگان با دادن شعارهایی از جمله: «اتحاد، مبارزه، پیروزی»، «آزادی اندیشه، همیشه، همیشه»، «زندانی سیاسی آزاد باید گردد» و ... ضمن ابراز انزجار از سرکوب دانشجویان رژیم جمهوری اسلامی را مسئول کشتار اخیر دانستند. دفتر اروپایی حزب ملت ایران، فدائیان خلق ایران اکثریت - بلژیک، حزب توده ایران - بلژیک، جبهه ملی ایران - هلند، کانون نویسندگان ایران - در تبعید، انجمن قلم ایران - در تبعید، کانون سیاسی فرهنگی - هلند، نشریه ندای مردم - بلژیک، جمعیت دفاع از جبهه جمهوری و دموکراسی در ایران - بلژیک، کمیته دفاع از حقوق بشر در ایران (کودیر)، نشریه «ایران اینفو - بلژیک» و حزب سبزه‌های بلژیک حضور داشتند.

اعدام زندانیان سیاسی در عراق

مرکز حقوق بشر حزب کمونیست عراق سه شنبه ژوئیه ۱۹۹۹ (تیرماه ۱۳۷۸)

بنابه حکم مخفیانه‌ای که توسط صدام حسین صادر شده است پنجاه و هشت زندانی سیاسی در زندان ابوقریب اعدام شده‌اند.

منابع خبری حزب ما اعلام داشتند که، رژیم دیکتاتوری عراق ۵۸ زندانی سیاسی را در روز ۱۴ آوریل ۱۹۹۹ (۲۵ فروردین ماه ۱۳۷۸) بنابه حکم مخفیانه ریاست جمهوری، در زندان مخوف ابوقریب اعدام کرده است. با اعدام این گروه، شمار اعدام شدگان که به دستور شخص صدام حسین دیکتاتور خون آشام عراق صورت گرفته است به ۴۶۳ نفر رسید. این حکم جنایات فجیع صدام را به این صورت توجیه کرده است که اعدام شدگان خائنان به وطن بوده‌اند و برای براندازی رژیم اقدام کرده بودند!

فهرست کامل ۵۸ نفر قربانی، که با استناد به قانون «جزای عراق» اعدام شده‌اند، به دست آمده است. این قانون ماهیت سیاسی بودن این افراد را روشن کرده و نشان می‌دهد که حکم، حکمی ظالمانه و وحشیانه بوده است. به گفته منابع خبری حزب، قربانیان این فاجعه، از بخش اجرائی فرماندهی ملی و از بخش فرماندهی اطلاعات ملی برای اعدام به زندان ابوقریب منتقل شده بودند. فهرست همچنان نشان می‌دهد که ۱۶ نفر از قربانیان از پایتخت عراق، بغداد (بیشتر مرحله‌های ثور او شولا) بوده و بقیه از شهرهای جنوب بغداد یعنی بابل، کربلا، نجف، قادسیه، واسط، مثنان، میزان و بصره بوده‌اند. در این فهرست نام سه افسر ارتش نیز به چشم می‌خورد. دو نفر از بغداد (از مرحله‌های ثور او شولا) و سومی از دیوانیه (محل احرار) بوده‌اند.

گفته شده است که، این شهرها قبل از این کشتارها شاهد اعتراض‌های جمعی و تظاهرات متعدد بر ضد رژیم بوده‌اند. این جنبش‌ها که از نظر حجم و تراکم بسیار مختلف بوده، از طرف رژیم به طرز وحشیانه‌ای سرکوب گردیده‌اند. موج اعدام‌های جمعی اخیر بار دیگر جنبه‌های ددمنشانه رژیم عراق را افشا کرد. بار دیگر از جوامع بین‌المللی و از کلیه سازمان‌های دفاع از حقوق بشر عاجلانه می‌طلبیم که، مانع اعدام زندانیان سیاسی توسط رژیم ددمنش عراق شوند. دبیرکل سازمان ملل، آقای کوفی عنان، رئیس کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، خانم مری رایبسون، خواستار این شده‌اند که جلوی این اعدام‌های بی‌رویه گرفته شده و از زمین رفتن عده بی‌شماری از زندانیان سیاسی که در معرض این اعدام‌ها در زندان‌های صدام اند جلوگیری شود. شورای امنیت سازمان ملل باید بر طبق قطعنامه خود (قطعنامه شماره ۶۸۸ شورای امنیت) عمل کند، تا صدام و جلادانش را وادارد کشتار را متوقف کرده و آنهارا از تجاوز و وحشیانه به حقوق بشر بازدارد. چشم پوشی و نادیده انگاشتن این سرکوب وحشیانه فقط می‌تواند موجب گردد که مجریان آن با مصونیت بیشتر به جنایات خود ادامه دهند.

ادامه کودتایی که سپاه پاسداران ...

گردید که، سپاه پاسداران یک، شبه کودتا، یا به بیان روشن تر، یک سرکوب خونین و همه جانبه را تدارک دیده بود. نامه ۲۴ تن از فرماندهان بلند پایه سپاه خطاب به محمدخاتمی در جریان خیزش قهرمانانه جوانان ودانشجویان، بهترین گواه این واقعیت قلمدادشده و ابعاد توطئه را آشکار می سازد. در نامه مذکور، بدون حاشیه پردازی، وبه نحوی صریح، مردم وجنیش آزادی خواهانه مورد تهدید قرار گرفته و برای آن خط و نشان کشیده شده است!

فرماندهان سپاه با اشاره به اینکه، هزاران درد و زجر کشیده انقلاب! بدور از هرگونه خط وخطوط باچشمان نگران مسایل وحوادث انقلاب راهی نگرددند از سکوت وساده انگاری مسئولین که از برکت خون هزاران شهید برمسندنشسته اند، متحیر و متعجب اند، از جمله می نویسند: «امروز وقتی چهره رهبر معظم انقلاب را دیدیم، مرگ خودمان را از خداوند طلب کردیم، چونکه کتفهایمان بسته است وخاردر چشم واستخوان درگلوباید ناظر بر مرده شدن نهالی باشیم که حاصل ۱۴ قرن سیلی و زجر شیعه واسلام است... چه کسی نداند که امروز منافقین و معاندین دسته دسته بنام دانشجو به صف این معرکه می پیوندند و خودی های کینه جو و منفعت طلب و کوته نظراتش بیار آن شده اند... تاکی باشک بنگریم وخون دل بخوریم وباهر ج و مرج، توهین، تمرین دمکراسی کنیم وبه قیمت ازدست رفتن نظام صبر انقلابی داشته باشیم... اعلام می داریم کاسه صبرمان به پایان رسیده وتحمل بیش از آن رادرسورت عدم رسیدگی، برخورد جایز نمی دانیم» (کیهان، ۲۸ تیرماه ۱۳۷۸).

صرف نظر از انشاء ضعیف و پرغلط این نامه که میزان دانش و سطح شعور ۲۴ فرمانده بلند پایه سپاه را نشان می دهد، محتوای نامه و تهدیدات آشکار و از موضع قدرت در آن، فارغ از هر توضیح و تفسیری است. این نامه با برنامه بی ازپیش تعیین شده وهدف مند تهیه گردیده است. بی جهت نیست که، رحیم صفوی، فرمانده سپاه، پس از انتشار این نامه و مسایلی که به همراه داشت، در جمع دانشجویان بسیجی شرکت کننده در طرح ولایت اظهار کرد که: «نامه دردمندانه ودلسوزانه اخیر ۲۴ سردار حماسه آفرین دوران دفاع مقدس به رئیس جمهوریک مسئله عادی وهمیشگی است.» به عبارت دقیق تر و با تأیید و تأکید رحیم صفوی، سپاه به خود اجازه می دهد با برخورداری از حمایت ولایت فقیه، هرگونه حرکتی را که جایز بداند در هر زمان انجام دهد.

تاکید روی «کاسه صبرمان به پایان رسیده» ویا «تحمل بیش از آن رادرسورت عدم رسیدگی برخورد جایز نمی دانیم» به چه معناست؟ آیانه این است که سپاه می تواند و این اختیار را، برخلاف حتی قوانین جاری جمهوری اسلامی، داراست که بنا به تشخیص خود به هرگونه اقدامی و به هر قیمتی دست بزند؟! به دنبال این نامه، که نیت واهداف بلندمدت سپاه در آن هویدا است، برخی یگان های رزمی سپاه ضمن آرایش نظامی به حالت آماده باش درآمدند. روزنامه کیهان در تاریخ ۲۸ تیرماه ۱۳۷۸ گزارش داد که: «لشگر هفدهم زرهی سپاه با اجرای مانوری آمادگی کامل خود را برای مقابله با هرگونه تحریکات دشمنان انقلاب اعلام کرد.» پاسدار عراقی، فرمانده این لشگر، طی سخنرانی خود از جمله تأکید کرد، ما به پیروی از دستورات فرماندهی کل قوا و ولایت، آمادگی کامل برای پاسخگویی به هرگونه شرارت دشمن راداراهستیم.» پاسدار حجازی فرمانده نیروهای مقاومت بسیج در این گردهمایی یادآور شد: «ما بسیجیان امام زمان راشاهد و ناظر می گیریم که فرزندان بسیجی رهبر معظم، لحظه ای از حمایت مولا ومقتدایشان کوتاهی نکرده ونخواهند کرد.» به علاوه بسیج دانشجویی نیز فعال گردیده و دست به قدرت نمایی زد.

پس از خیزش ۱۸ تیرماه، سپاه، بلافاصله وباهر اس مرگ باروباهداف قدرت نمایی، چهارمین دوره آموزش مبانی اندیشه اسلامی (طرح ولایت فقیه) سازمان دانشجویان- نیروی مقاومت بسیج راسازماندهی کرد. تمامی این تحرکات به خوبی نشان می دهد که، سپاه پاسداران وفرماندهان مزدوران، تمامی مساعی خود راصرف حفظ رژیم ولایت فقیه کرده و رو در روی میلیون ها مردم محروم کشور ایستاده اند. چنین مواضع وعملکردی به هیچ روی تازگی نداشته وشگفت آور نیست. نقش سپاه در تحولات کنونی جامعه، ناشی از سرشت این نهاد ضد ملی وضدمردمی است. سپاه پاسداران طی سال های گذشته، همواره نقشی ارتجاعی ومغایر با منافع مردم میهن ایفا کرده است. نقش سپاه در سرکوب های خونین دهه ۶۰ خورشیدی، نقش خائنانه آن در ادامه جنگ بارژیم صدام، نقش فرماندهان سپاه در چپاول ثروت ملی وفساد مالی گسترده به ویژه دردوران ریاست جمهوری رفسنجانی، وهم اکنون نیز طراح و تدارک سرکوب جنبش توده ای، از جمله تجربیاتی است که از سپاه پاسداران در ضمیر جامعه حک شده و کارنامه این نهاد ضد مردمی را رقم می زند. این نقش، در تحولات گذشته وحال، پدیده بی تصادفی نیست. رحیم صفوی فرمانده کل سپاه و یکی از عوامل اصلی قتل های زنجیره ای دگراندیشان درسال گذشته، در تشریح ماهیت وهویت سپاه، طی مصاحبه ای باروزنامه کیهان به تاریخ ۳ خردادماه ۱۳۷۷، ضمن تعریف جوهره وجودی این ارگان وتعیین مرز ورود به مسایل سیاسی، یادآوری کرد: «آنچه سپاه از آن منع شده است ورود به جناح وباند سیاسی است. سپاه یک نهاد عقیدتی، سیاسی ونظامی است. مامی خواهیم از انقلاب اسلامی دفاع کنیم، آباکسی که می خواهد از انقلاب اسلامی دفاع کند می تواند سیاست های جهانی رادردک نکند و بینش سیاسی نداشته باشد... نه تنها فرماندهان، بلکه پاسداران هم باید مسلح به بینش صحیح سیاسی وآشنا به مسایل داخلی، منطقه ای و بین المللی باشند. پاسداران برای دفاع از انقلاب اسلامی لازم است که یک بینش عقیدتی وسیاسی صحیح ویک قدرت نظامی متناسب داشته باشند. سپاه یک نهاد مبتنی بر اعتقادات سیاسی- عقیدتی است.»

بینش این نهاد سیاسی- عقیدتی ونظامی همان است که صفوی دوسال پیش عنوان کرد: «زبان بریدن وگردن زدن!» بینش «صحیح» یعنی مبانی تفکری که سپاه رابه بازوی استبداد ارتجاع بدل ساخته. برطبق این بینش، پاسداران برای حفظ ولایت فقیه که تمامی امتیازات طبقاتی آنان را تضمین کرده وموقعیت اجتماعی آنها را حمایت می کند، از این اختیار که دست به جنایت بزند و حمام خون به راه اندازند، برخوردارند. سپاه پاسداران نمونه اطاعت کورکورانه تحت نام بینش صحیح است. سپاه پاسداران بنا به ماهیت خود، صرفاً ابزاری برای سرکوب مردم وحفظ رژیم ولایت فقیه است و از این رویک نهاد متضاد با قانونگرایی ومغایر با جامعه مدنی بوده ودر آینده ایران یک ارگان غیر ضرور قلمداد خواهد شد. بخشی از تلاش عنودانه فرماندهان سپاه ناظر بر همین واقعیت است.

کوتاه سخن، سپاه پاسداران در تحولات جاری میهن ما، نقش بسیار خطرناکی را برعهده دارد. برای فرماندهان سپاه، آنچه حائز اهمیت است حفظ رژیم ولایت فقیه است، که منافع طبقاتی، قدرت مالی وثروت وموقعیت اجتماعی آنها را حفظ وتضمین می کند.

حزب مابارها تأکید کرده است که، سپاه پاسداران بنا به سرشت خود، نیروی ضد مردمی وسرکوبگر بوده ومی باید باتمام توان به مقابله باتوطئه های آن برخاست، و در شرایط کنونی داخما درباره آن دست به افشاگری زد. انحلال سپاه به همراه وزارت اطلاعات وبسیج از خواسته های مبرم جنبش آزادیخواهانه مردم میهن ماست. این ارگان های در خدمت استبداد و ارتجاع، باید منحل شده وامکانات آنها در اختیار نیروهای نظامی- امنیتی وانظامی دموکراتیک ومردمی کشور قرار گیرد.

آزادی برای همه زندانیان سیاسی ایران!

ادامه «ضد انقلاب»؟ کدام «ضد انقلاب»؟

دوسال گذشته، در مقاطع گوناگونی، از جمله در انتخابات ریاست جمهوری، دوم خرداد ۷۶، سپس در انتخابات مجلس خبرگان رهبری و پس از آن در انتخابات شوراهای شهر و روستا، با وجود تلاش کم نظیر نیروهای ارتجاعی، با وجود «تکلیف شرعی کردن» حوزه ها و «ولی فقیه» و با وجود تهدید و ارباب چماق داران «حزب الله» میلیون ها ایرانی بر ضد خواست و امیال رژیم به میدان آمدند و به نمایندگان رد صلاحیت شده، به دلیل ضدیت شان با «ولایت فقیه»، رأی دادند و یا در ابعاد میلیونی و بی سابقه ای مجلس خبرگان رهبری را تحریم کردند. در این تحلیل ها که فقط به قصد عوام فریبی صورت می گیرد، ولی فقیه رژیم روشن نمی کند که صد ها اعتصاب و حرکت کارگری در سال گذشته بر ضد رژیم به چه دلیل صورت گرفته است و یا چگونه است که رژیمی این چنین «قدر قدرت» و «نیرومند» آن چنان از چند هزار دانشجو در هراس است که برای سرکوب اعتراض های آنان ناچار است هزاران پایگاه نیروهای انتظامی، بسیج و سپاه را در حالت آماده باش فوق العاده قرار دهد و با استفاده از نفر بر های زرهی، چرخبال و انواع و اقسام دیگر تجهیزات نظامی به صفوف دانشجویان بی دفاع یورش برده و آن جنایات را مرتکب شود.

«ولی فقیه» در این سخنان مدعی است که، گویا «دشمنان ایران» به اشتباه فکر می کنند که مردم ما از «اسلام و حکومت اسلامی بیزار» شده اند، و «تظاهرات میلیونی» مردم نادرست بودن این تحلیل ها را نشان داد. مردم ما خوب می دانند که آوردن چند صد هزار نفر به خیابان های تهران برای رژیم که مدعی است بیش از ۲۰ هزار پایگاه بسیج و صدها هزار نفر سپاهی مسلح دارد، نه تنها نشان دهنده اتکای آن به مردم نیست که برعکس نشانگر ضعف و هراس عمیق آن از حرکت های خود جوش توده ها است. دم خروس دروغ های گوبلزی «ولی فقیه» وقتی بیشتر روشن می شود که توجه کنیم رژیم به قول او با این چنین «اتکای مردمی» حتی جرئت ندارد انتخابات مجلس را در محیطی آزاد برگزار کند، زیرا خوب می داند که، اکثر نمایندگان ذوب در «ولایت» با شکست مفتضحانه بی روبرو خواهند شد. شکست زبوتانه عسکر اولادی، از «فدائیان راه ولایت» و فرزندان شایسته «ولی فقیه» و انصارش در انتخابات تهران، سند نفرت مردم ما از این رژیم ضد مردمی است. طرح این مسأله تنها ادعای نیروهای مخالف رژیم «ولایت فقیه» نیز نیست. آقای خامنه ای قاعدتاً فراموش نکرده است که در گذشته بی نه چندان دور موسوی اردبیلی، از مراجع تقلید، مدرسین حوزه علمیه قم، و رئیس قوه قضائیه اسبق رژیم، در هشدار بی سابقه بی اعتراف کرد که رژیم کنونی آن چنان عملکرد نفرت انگیزی داشته است که خطر دست آوردهای شیعه در هزار سال گذشته را نیز تهدید می کند و بخش های مختلف و اکثریت عظیم مردم جامعه ما در مقابل این رژیم ایستاده اند.

خامنه ای و دیگر سران ارتجاعی رژیم، از جمله هاشمی رفسنجانی، در سخنان مشابهی مدعی آنانند که این حرکت ها، توطئه های «ضد انقلاب» در مقابل انقلاب مردم ماست. امروز کیست که نداند آرمان های اصیل انقلاب بهمن ۵۷، همچون آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی، به دست همین افراد به خشن ترین شکل ممکن پامال شد و به جای یک حکومت مردمی و ملی، حکومتی ضد مردمی و ارتجاعی بر میهن ما تحمیل گردید. هاشمی رفسنجانی «ولایت فقیه» را «استوانه» و «عمود نظام»، یادگار «امام» و «انقلاب» معرفی می کند که، دفاع از آن مترادف است با دفاع از انقلاب و منافع ملی میهن ما. در این زمینه که «ولایت فقیه»، آن طور که در قانون اساسی ایران گنجانده شده است، حرف برای گفتن زیاد است. آخرین اسنادی که در این زمین انتشار یافته است از جمله سخنان کسانی مانند دکتر سبحانی و دیگران که از نزدیک در جریان تنظیم قانون اساسی قرار داشتند، نه تنها در ماه های نخست انقلاب خواست مردم ما نبوده است، بلکه اکثریت روحانیت نیز در این زمینه نظر مساعدی نداشته است. اگر این اسناد را ملاک قرار دهیم (رجوع کنید به مجله «ایران فردا»،

فروردین ۷۸)، «ولایت فقیه» گنجانده شده در قانون اساسی، یادگار افرادی است همچون دکتر آیت، از رهبران وقت حزب جمهوری اسلامی، که هم از سوی نیروهای ملی و اکثر نیروهای مذهبی به عامل خارجی بودن متهم است. امروز در میهن ما «ضد انقلابی» ترین نیرو، جریان های ارتجاعی حاکم، همچون هیأت های موتلفه، یاران رفسنجانی و «ولی فقیه» اند که در بیست سال گذشته بر میهن ما این چنین حکومت کرده اند و فاجعه کنونی ثمره حکومت آنان است. امروز ضد انقلاب در میهن ما رژیم «ولایت فقیه» است که جنبش آزادی خواهانه مردم میهن ما را این چنین سرکوب می کند، هزاران انسان مبارز را به بند های جهنمی کشیده است، و همچنین در عرض پانزده سال گذشته هزاران انسان آزاده، مبارز و میهن دوست را وحشیانه قتل عام کرده است. ضد انقلاب کسی است که با وجود امکان پایان جنگ، شش سال جنگی خونین و خانم سوز را بر مردم میهن ما تحمیل کرد که در آن صد ها هزار جوان به کام مرگ فرستاده شدند، و فاجعه بی انسانی - اقتصادی را ایجاد کرد. ضد انقلاب کسی است که در کمال وقاحت و بی شرمی شعار ضد امپریالیستی و ضد «صهیونیستی» می دهد و اما پنهانی با عوامل سیا و موساد رابطه برقرار می کند و از آنها اسلحه و امکانات می گیرد. ضد انقلاب کسی است که ثروت تولید شده در میهن ما را به جیب افراد معدودی همچون عسگر اولادی ها، رفیق دوست ها و خانواده و اطرافیان شان ریخته است و در مقابل ثروت های صد ها میلیاردی حضرات، ده ها میلیون ایرانی حتی از تأمین یک زندگی حداقل برای خود محروم اند. ضد انقلاب کسی است که آینده میلیون ها جوان ایرانی را تاریک و سیاه کرده است، و با وجود همه این فجایع، همچنان بر ادامه حکومت پا فشاری می کند.

سید علی خامنه ای، بیهوده برای دانشگاه تهران و دانشجویان «مظلوم» اشک تمساح می ریزد. مردم ما فراموش نکرده اند که «ولی فقیه» بود که قبلاً نیز فرمان یورش به دانشگاه ها را زیر لوای «مقابله با تهاجم فرهنگی» صادر کرد. و باز مردم ما فراموش نکرده اند که از دیدگاه «ولی فقیه» رژیم، «جامعه روشنفکری ایران یک جامعه بیمار» بوده و است که باید از شر آن خلاص شد. بر خلاف ارزیابی های «ولی فقیه» جنبش مردم و دانشجویان میهن ما بر ضد استبداد حاکم نه تنها پایان نیافته است، بلکه با شدت و حدت بیشتری ادامه خواهد یافت. تجربه انقلاب ایران و انقلاب در بسیاری از کشورهای دیگر جهان، نشان داده است که در پس هر عقب نشینی و شکست مقطعی، پیروزی های بزرگ قرار دارد. انقلاب ایران نیز در مراحل شکل گیری خود، از سال ۵۵ تا پیروزی ۵۷، بارها سرکوب شد، عقب نشست، ولی سرانجام طومار ننگین حکومت شاهنشاهی را در نوریدید. سرنوشت رژیم «ولایت فقیه» نیز قطعاً جز این نخواهد بود.

نکته آخر اینکه، سید علی خامنه ای، در پایان سخنان خود اشاره کرد که: «همه مسوولان نظام، یک حرف واحد می زنند و اختلافی میان آنان وجود ندارد و در همین قضایای اخیر، مواضع روسای سه قوه به خصوص رئیس جمهور، موضعی بود که صد در صد مورد تأیید و حمایت من بود ... من از مسوولان کشور و به ویژه شخص رئیس جمهور، به طور قاطع حمایت می کنم و اگر افرادی هم به عملکرد برخی افراد دولت داشته باشم با رئیس جمهوری در میان می گذارم...» (نقل قول ها از سخنان خامنه ای در این مقاله همگی از خبرگزاری جمهوری اسلامی، ایرنا است).

در اینکه در یورش به جنبش دانشجویی، سران سه قوه با هماهنگی عمل کردند، نمی تواند جای شکی باشد. نکته مهم این است که حتی اگر خاتمی، به عنوان رئیس جمهوری نیز نمی خواست با دیگر سران رژیم در این زمینه همراه شود، سران رژیم و ارگان های سرکوبگر تصمیم خود مبنی بر سرکوب جنبش را گرفته بودند. نامه تهدید آمیز ۲۴ تن از فرماندهان سپاه در این زمینه به اندازه کافی روشن گر است.

همراهی خاتمی در این عرصه، بر اساس هر ارزیابی، که صورت گرفته باشد (مصلحت جویی به نفع نظام، مماشات، ...) بی شک به اعتبار او در نزد مردم، به عنوان کسی که مدافع حقوق آنها باید باشد، لطمه سنگینی وارد کرد. برای مردم روشن شد که در لحظات سرنوشت ساز و تعیین کننده، حفظ منافع

مصاحبه با کاظم کردوانی عضو هیات دبیران کانون نویسندگان ایران

مصاحبه گر: دومنیک بار - روزنامه اومانیته (۱۵ ژوئیه ۱۹۹۹)

فرصت از دست رفته خاتمی

• احساسات شما در برابر جنبش دانشجویی در روزهای اخیر چیست؟

کاظم کردوانی: این امر در خط انقلابی جای دارد. قبل و پیش از همه باید برای اکثریت عظیم ایرانیان کارزاری باشد برای اسقرار دموکراسی و آزادی. ماهرگزار این اهداف چشم نبوشیدیم. از حدود دوسال پیش شماری از تظاهرات در این سمت و سوسورت گرفت. رویدادهای این روزهای آخر نشان داد که راست محافظه کار یک باردیگر در صدد برآمد که باتصویب قانون محدود کننده مطبوعات از مجلس، فضای کوچک آزادی را که چند ماهی است به دست آوردیم، باز پس گیرد. این استراتژی بنیانی جناح راست است. این جناح در پائین گذشتہ چندین نفر از روشنفکران و نویسندگان را به قتل رساند. در مقابل این جنایات یک واکنش نیرومند که خواهان فرجام رسیدگی به این جنایت ها بود از سوی جامعه نشان داده شد. این حالت روحی (جامعه) جناح سخت رژیم را متزلزل کرد.

• آیا بین این قتل ها، رای به (لایحه اصلاح) مطبوعات در مجلس و حمله به خوابگاه دانشگاه تهران توسط پلیس و نیروهای شبه نظامی (بسیج) رابطه مهمی وجود دارد؟

کاظم کردوانی: تمام این اعمال از یک منطق سرچشمه می گیرد: آنها می خواهند همه افراط گری ها، از قبیل تخریب تریبون نماز جمعه دانشگاه، آتش زدن مغازه ها و بانک ها و اتوبوس ها و نظایران را به جنبش دانشجویی منتسب کنند. من در خیابانهای تهران بودم، سه شنبه، در کنار افراد پلیس، این نیروهای شبه نظامی (بسیج) را دیدم. این گروه های فشار، آن طوری که در اینجا آنها را می نامند، سوزاندند و غارت کردند. در عوض، در تمام طول خیابان انقلاب یک صف ۲۰ کیلومتری مرکب از دانشجویان و تهرانی هایی که به آنها پیوسته بودند، به طور مسالمت آمیز راه می پیمودند.

• درباره روش رئیس جمهوری خاتمی که این تظاهرات را محکوم کرده چه فکری کنید؟

کاظم کردوانی: او موقعیت بزرگی جهت کسب تکیه گاه و پشتیبانی ملت و جوانان را برای اینکه بتواند قدرتش را اندکی بیشتر استوار کند و پروژه هایش را به پیش برد، از دست داد. او ندانست که این شانس را در یک لحظه تعیین کننده سیاسی باید غنیمت بشمارد. این انتخاب ناشی از همان سرشت و طبیعت سال ها تاخیر در اجرای برنامه های استقرار آزادی و دموکراتیزه کردن جامعه و سیستم سیاسی است. در حقیقت او خیلی متغیر بوده و جوانان که او را انتخاب کردند این حالت انفعالی او را درک نمی کنند. او خود را از حمایت پایگاه خویش محروم کرد و این جوانان را رها ساخت. دانشجویان پس از دخالت پلیس به اومتوسل شدند، البته او دخالت پلیس را محکوم کرد، ولی این فقط با صدور اطلاعیه هاسورت گرفت. بدون اتخاذ تدابیر واقعی بر ضد مسئولین، آن طوری که دانشجویان از او درخواست کرده بودند. حتی یک بار به دانشگاه برای ملاقات با آنان نیامده بود. حتی یکبار هم با رهبران دانشجویان در تلویزیون به بحث نشست. حتی به خوابگاه ویران شده دانشجویان نیز نیامد. من به آنجا رفتم، منظره غم انگیزی بود، من به محض دیدن چنین ویرانگری بی گریستم.

• آیا او از اتخاذ تصمیماتی در برکناری مسئولین که به آن ناگزیر بود او همه داشت؟ آیا فکری کنید پس از این تظاهرات، از قدرت مانور او کاسته شده است؟

کاظم کردوانی: من این طوری فهمم که خاتمی خود را در موقعیت دشواری می بیند، و او همه قدرت را در دست ندارد. اما فقط با خطابه های مبارزه طلبانه نمی توان به تسلیم شدن رقبای خود رسید. اکنون مردم از او انتظار اقدام های توانمندی برای سد کردن راه به روی «راست» دارند، اونمی تواند به خود اجازه دهد که مدت زیادی منتظر بماند. این جنبش دانشجویی، بی تابی رای دهندگان را به ثبوت می رساند. ما هم با او در مورد قتل دوستان مان در پائین همین مشکلات را داریم. خاتمی سرویس های اطلاعاتی را به عنوان طراحان جنایت نشان داد. او به ما قول داد که تحقیقات را تا پایان به پیش برده و نگذارد که مسایل به فراموشی سپرده شوند. اما پس از هفت ماه، تحقیقات همچنان بلوکه اند. تنها چیزی که به ما گفته شد این است که ماموری که مظنون اصلی به حساب می آمد در زندان خودکشی کرد.

• آیا شما درمورد ظرفیت و خواست خاتمی در به نتیجه رساندن رفرم ها تردید دارید؟

کاظم کردوانی: من هنوز فکری کنم که او مرد درستی است. مادرک می کنیم که برای اینکه جامعه مدنی سامان داده شود، برای اینکه آزادی ها گسترش یابد و احزاب سیاسی بتوانند فعالیت شان را از سر بگیرند، به نوعی ثبات نیاز داریم، اما این بدون فشار نیرومند از جانب خاتمی نمی تواند انجام پذیرد. من فکری کنم که هر دو گرایش عمده که در صحنه قدرت با هم مقابله می کنند، از یک ترس تغذیه می شوند، ترس از یک جنبش توده ای که آنها را غرق کند. کلیه جنبش هایی که از صفوف خودشان سرمنشاء نگیرد، به چشمان آنها خطرناک هستند.

• اکنون چه چیزی می تواند اتفاق بیفتد؟

کاظم کردوانی: ایران کشوری است غیر قابل پیش بینی، این مسلم است که راست ضربه شدیدی را تدارک می بیند و یک بار دیگر خواهد کوشید که سیستم بگیرد و ببندد راه بیندازد با احتمال تنش های بسیار زیاد.

ادامه «ضدا انقلاب» ...

گروهی است که حفاظت از منافع مردم چربیده است، و ثمره این سازش دستگیری بیش از ۱۵۰۰ دانشجوی مبارز و شوهای رسوای تلویزیونی و احتمالاً اعدام هایی است که در آینده شاید شاهد آن باشیم. این سازش، «اتلاف دوم خرداد» را نیز با بحران و دشواری های جدی روبه رو کرده است. ارتجاع حاکم به چیزی جز تسلیم محض این نیروها رضایت نخواهد داد. یورش به روزنامه های گوناگون، محکومیت شدید موسوی خوئینی ها (که از یاران نزدیک خمینی بوده است)، دستگیری مدیر داخلی «صبح امروز»، و یورش به دیگر روزنامه ها، در کنار پرونده سازی برای فعالان جنبش دانشجویی و حتی مسوولان «دفتر تحکیم وحدت»، نشانگر ابعاد خطرناک توطئه سرکوبی است که ارتجاع در میهن ما دنبال می کند. نیروهای مدافع خاتمی اگر در مقابل این خواست ها تسلیم کامل شوند، آینده بی تیره و تاریک را در مقابل خواهند داشت.

به هر صورت، تاریخ بی شک در این زمینه تحلیل نهایی را خواهد داد. به گمان ما تجربه مهمی که از حوادث تیرماه ۷۸ برای آینده جنبش از آن باید آموخت این است که، جنبش مردمی باید به مبارزه مستقل خود ادامه داده و بر ضعف های کنونی از جمله، نبود رهبری و سازمان دهی منسجم فایق آید. حزب ما سال ها است که بر تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری به عنوان راه حلی برای فایق آمدن بر این ضعف تأکید کرده است، تحولات تیرماه ۷۸، درستی چنین نیازی را باردیگر تأیید می کند. حزب توده ایران بار دیگر همه نیروهای ملی و مترقی را به همکاری و اتحاد عمل در مقابل ارتجاع و ضد انقلاب حاکم بر میهن ما فرا می خواند.

آفریقای جنوبی - مبارزه ادامه دارد

عرصه های مبارزه، به تجدید بنای ساختارهای کنگره ملی آفریقای جنوبی در درون کشور همت گماشت. از او نقل می شود که گفته بود: «محدودیت ها و ممنوعیت های دولت، انسان را کارا تر می کند.» از آنجا که ماندلا بخش عمده ای از زندگی خود را در زندان گذراند، جایی که سازماندهی مشکل بود و کیفیت های فردی اهمیت می یافتند، کیفیت افرادی که در ارتباط بلاواسطه با او بودند، تأثیر شکل دهنده تعیین کننده ای بر او داشت. در رابطه با تحول تابو مبیکی، رئیس جمهوری جدید، وضعیت متفاوت بود، زیرا که در رابطه با او سازمان ها تأثیر اولیه را داشتند. تربیت و رشد مبیکی در درون ساختارهای با دیسیپلین کادر حزب کمونیست، تعلیم و تربیت ضروری برای موضعگیری و عمل او در ساختارهای کنگره ملی آفریقا در مهاجرت بود.

تداوم آن ساختارها و پایداری آنها، ابزار پایه ای برای حفظ هویت او و تعهد مبیکی به آرمان های جنبش آزادی بخش آفریقای جنوبی بودند. بدون آنها او بدون اینکه هیچ نشانی باقی بگذارد می توانست جذب جامعه بورژوازی غربی بشود، مسئله ای که برای بسیاری از فعالان سیاسی و مهاجران آفریقای جنوبی اتفاق افتاد. در حالی که ساختارهای داخل کشور رهبری جنبش آزادی بخش اصول و محرکه های خود را از مبارزه در محیط بلا واسطه خود می گرفت، در مهاجرت نقش تعیین کننده از آن سازمان هایی بود که آنها را پرورش می دادند.

عمل گرایی سازمان ها، که اغلب حفظ موجودیت سازمانی را به بهای پای گذاردن بر روی اصول، مشروع می شمارد، نمی تواند بر شخصیت فعالان و کادرهایی که به طور یکپارچه بی اثری و حیات خود را وقف آن اصول می کنند، اثر نداشته باشد. وفالیت مبیکی در ساختارهای مهاجرت کنگره ملی آفریقای جنوبی از این امر مستثنی نیست. اینکه مسیر آینده تحولات در آفریقای جنوبی چه خواهد بود، به میزان زیادی بسته به جهتی خواهد داشت که سازمان های سیاسی عمده کشور اتخاذ خواهند کرد.

جنبش آزادی بخشی که آفریقای جنوبی را به سوی دموکراسی هدایت کرد بر پایه اتحاد حزب کمونیست، کنفدراسیون اتحادیه های کارگری (COSATU) و کنگره ملی آفریقای جنوبی بنا شده بود و در دوران مبارزه با سیستم نژادپرستی توانست عمده تا بخش های سیاه پوست جامعه را، صرف نظر از خواستگاه های ایدئولوژیک خود، متحد کند.

در دورانی که از انتخابات دموکراتیک سال ۱۹۹۴ شروع شده، آن عامل متحدکننده مبارزه با رژیم نژادپرست دیگر وجود ندارد، گرچه هستند رهبرانی در سطوح رهبری کنگره ملی آفریقای جنوبی که روند گذار از هنوز پایان نیافته می دانند، و نیاز به ادامه اتحاد سه گانه، را مطرح می کنند.

در بحث پیرامون مسیر تحولات در آفریقای جنوبی چه خواهد بود، نمی توان تأثیر سرمایه داری جهانی را از چشم دور داشت. به موازات ادامه مبارزه نیرو های رادیکال و پیشرو برای حفظ و هدایت کنگره ملی آفریقای جنوبی در مسیر ترقی خواهی و عدالت جویی، نیروهای پر قدرت اقتصاد جهان سعی خود را برای کنترل تحولات آفریقای جنوبی در جهت ممانعت از نفی راه رشد سرمایه داری ادامه می دهند. در سال های پس از انتخابات دموکراتیک، دولت این کشور، تحت فشار صندوق بین المللی پول، اقداماتی را مورد توجه قرار داده که مشخصه عمده آن انکاه بر مکانیسم بازار آزاد است، که شامل کاهش دخالت دولت، خصوصی سازی و عدم کنترل بر بازارها است. حزب کمونیست و متحدان آن در اتحادیه های کارگری نیز وی با این سیاست مخالفت کرده اند و معتقدند که سیاست اقتصادی تجویز شده از طرف صندوق بین المللی پول نه تنها مانع پرداختن ریشه ای به مشکلات عظیم اجتماعی - اقتصادی کشور می باشد، بلکه آنها را وخیم تر می کند.

کنگره دهم حزب کمونیست آفریقای جنوبی در تیرماه سال گذشته، و کنفرانس کنفدراسیون اتحادیه های کارگری آفریقای جنوبی، به صراحت کنار گذاشته شدن برنامه موسوم به «رشد، اشتغال و بازتقسیم» (

GEAR) در عوض دنبال کردن « برنامه بازسازی، توسعه» (RDP) که در انتخابات سال ۱۹۹۴ کارپایه انتخاباتی ائتلاف سه گانه بود، خواستار گردیدند. در جریان مباحثات رهبران جنبش در «گردهمایی ائتلاف سه گانه» در پاییز سال گذشته، حزب کمونیست و متحدین آن در اتحادیه های کارگری موفق شدند که ماندلا را متقاعد کنند که بررغم اظهارات قبلی خود که، برنامه اقتصادی دولت (GEAR) را غیر قابل تغییر می دانست، در باره آن تجدید نظر کند. موفقیت های چشمگیر حزب کمونیست در انتخابات اخیر و موقعیت ممتاز آن و نیز وحدت سیاسی حزب و اتحادیه های کارگری، که قدرت مبارزاتی ممتازی را به طرفداران طبقه کارگر می دهد، قاعدتاً باید توانایی تضمین ادامه تحول و توسعه انقلاب دموکراتیک آفریقای جنوبی را در مسیر منافع زحمتکشان فراهم آورد.

آنچه که در مرحله کنونی حیاتی است، متقاعد نمودن تابو مبیکی و دولت آفریقای جنوبی به این امر است که، ادامه برنامه «رشد، اشتغال و بازتقسیم» عملاً بستن اقتصاد این کشور به ارابه اقتصاد سرمایه داری جهان، و بنابراین تداوم سیاست های اقتصادی و اجتماعی خواهد بود که برای دهه ها فقر و محرومیت اکثریت سیاه پوست کشور را باعث شده است.

حزب کمونیست آفریقای جنوبی با بیش از ۸۰/۰۰۰ عضو و تاریخچه بی درخشان در مبارزه بر ضد رژیم آپارتاید، بارها در گره های تاریخی ثابت کرده است که قادر به تنظیم سیاست های قاطع، اصولی، راه گشا و منطبق بر شرایط بغرنج است. آنچه تعیین کننده و حیاتی است، حفظ توازن اصولی میان پیشبرد سیاست مستقل حزب در قبال تحولات، و در عین حال عمل به عنوان یک عنصر تعیین کننده ائتلاف سه گانه حاکم است در جهت حفظ آن به مثابه مدافع حقوق اقشار زحمتکش کشور. حزب کمونیست آفریقای جنوبی نشان داده است که، بر پایه حمایت توده های زحمتکش از برنامه اصولی آن برای ساختمان سوسیالیسم در این جامعه، وحدت و همکاری استراتژیک آن با اتحادیه های کارگری این کشور و حمایت آن از اتحاد سه گانه حاکم، بر محور کنگره ملی آفریقای جنوبی، توان ایفای نقش پیشاهنگ برای ساختمان پایه های یک جامعه نوین در دوران حیاتی و حساس گذار فعلی را دارد.

ترقی خواهان جهان به نبرد بغرنج کمونیست های آفریقای جنوبی، که در بر دارنده درس های مهمی در رابطه با پیشبرد مبارزات آزادی بخش ملی در شرایط ویژه سال های انتهایی قرن بیستم و استقرار «نظم نوین جهانی» امپریالیستی در جهان است، با علاقه خاصی می نگرند. مارکسیسم - لنینیسم به مبارزان طبقه کارگر آموخته است که، از ساده انگاری در رابطه با فاکتور های عمل کننده در مبارزات اجتماعی و چشم پوشیدن بر قانونمندی مرحله بندی تحولات بپرهیزند. ما به آینده خوشبینیم.

ادامه رویدادهای جهان ...

دهند. خدام دلیل موضع جدید دولت متبوع خود را تمایل دمشق به از سرگیری مذاکرات صلح با دولت جدید اسرائیل دانست. اهود باراک در رابطه با این اقدام سوریه، اظهار امیدواری کرد که این موضع «جان تازه ای به روند صلح خاورمیانه خواهد داد.» رهبران فلسطینی گفته اند که، آنان خواهان یک «دوران جدید ساختمان صلح» اند. یاسر عرفات تأکید کرده است که اولین آزمایش برای باراک اجرا کردن موافقتنامه رودخانه وای است که سال گذشته با میانجی گری ایالات متحده به امضاء رسید، ولی بنیامین نتانیاهو، نخست وزیر سابق، از اجرای آن سر باز زد.

حسنی مبارک، رئیس جمهوری مصر، در پایان ملاقات خود با اهودباراک در شهر اسکندریه گفت که، انتخاب نخست وزیر اسرائیل «فرصتی طلایی برای صلح» است، ولی اضافه کرد: «دو ماه به او فرصت بدهید که اوضاع را بخوبی ارزیابی کند تا آنگاه بتواند مستقیم و بی لغزش حرکت کند.» صائب اریقات، رهبر هیئت فلسطینی در مذاکرات صلح، خواستار اجرای فوری موافقتنامه رودخانه وای شد و گفت: «ما نمی خواهیم که بیشتر صبر کنیم. ما از صبر کردن خسته و مریض شده ایم... هیچ کدام از این موضوعات نیاز به زمان ندارد. همه آن در طول دو هفته می تواند اجراء شود.»



افغانستان، صلح و طالبان

مذاکرات صلح برای پایان دادن به جنگ ویرانگر افغانستان، در روز ۲۸ تیرماه، تحت نظارت سازمان ملل متحد در تاشکند، پایتخت ازبکستان، آغاز شد. نمایندگان جنبش ارتجاعی طالبان و همچنین ائتلاف نیروهای مخالف آن، همراه هیئت های نمایندگی کشورهای همسایه افغانستان و نیز روسیه و ایالات متحده، در مذاکرات موسوم به گروه تماس ۲+۶ در مورد افغانستان شرکت دارند. از سوی طالبان یک مقام عالی رتبه وزارت خارجه و همچنین ملا امیرخان متقی وزیر اطلاعات آن، در مذاکرات تاشکند حضور داشتند. طالبان در موقعیتی در مذاکرات شرکت کرده است که در حال آماده کردن خود برای آغاز یک تهاجم وسیع به نیروهای مخالف است. به غیر از طالبان دیگر هیئت های نمایندگی در مذاکرات صلح از فراخوان سازمان ملل در جهت ایجاد یک دولت فراگیر وسیع از همه جناح ها را برای خاتمه دادن به جنگ داخلی ویرانگر حمایت می کنند. طالبان با تلاش های سازمان ملل برای انجام مذاکرات صلح دوجانبه با احمدشاه مسعود، وزیر دفاع دولت قبلی افغانستان که سه سال پیش توسط طالبان سرنگون گردید، موافق نیست و مدعی است که قبل از هر چیزی او می باید خود را تسلیم نیروهای دولت طالبان کند. نماینده ویژه سازمان ملل، لخندار براهمی در رابطه با اجلاس تاشکند گفت: «ما باید تصدیق کنیم که این قدم ها، برعکس امیدوارکننده بودن، ما را به راه حل صلح امیز این درگیری ها نزدیک تر کرده است.»

مارش پیروزمند کمونیست های چک

بر طبق نتایج یک نظرخواهی عمومی که در ۲۵ تیرماه اعلام شد، میزان حمایت مردمی از کمونیست های جمهوری چک بر میزان حمایت حزب سوسیال دموکرات حاکم بیشتر بوده است. این نظرخواهی نشان داد که، میزان حمایت از حزب کمونیست بوهوم و موراوی در ماه گذشته ۲ درصد افزایش یافته و بالغ بر ۱۸ درصد شده است. این بالاترین سطح حمایت مردمی در دوران پس از سقوط سیستم سوسیالیستی در چکسلواکی در سال ۱۹۸۹ است. گرچه حمایت از حزب دست راستی «دموکرات های مدنی» یک درصد کاهش یافت اما این حزب در کل با ۲۳ درصد آراء هنوز پرطرفدارترین حزب جمهوری چک محسوب می شود. حزب حاکم نخست وزیر میلوس زمان، با از دست دادن یک درصد آراء ماه گذشته خود، با ۱۷ درصد آراء در رده سوم قرار گرفت. این نظرخواهی قبل از انتشار اخبار مربوط به محکوم شدن ایو اسووبودا، وزیر دارایی، در جریان افشاح مالی یک کمپانی ورشکسته که خود مدیر آن بود، انجام شده بود. نخست وزیر، زمان، در

عکس العملی در رابطه با نتایج انتخابات گفت که، با توجه به عمیق تر شدن رکود اقتصادی، او انتظار کاهش حمایت آراء مردمی را داشته است. او اضافه کرد: «من امیدوارم که وقتی که اوضاع اقتصادی بهبود پیدا کند، با یک تأخیر معینی، وضعیت ما، بهبود پیدا کند.»

دیکتاتوری دیربای اندونزی

با اعلام مردود شمرده شدن نتایج انتخابات پارلمانی ماه گذشته اندونزی از طرف کمیسیون انتخاباتی کشور، تکرانی از شروع دور جدیدی از ناآرامی ها کشور را فرا گرفت. کمیسیون انتخاباتی که از نمایندگان همه ۴۸ حزب شرکت کننده در انتخابات تشکیل شده است، پس از اینکه ۲۷ حزب از امضاء سند نتایج آراء خودداری کردند، در روز ۴ مردادماه نتایج انتخابات را مردود اعلام کرد. بر طبق قوانین انتخاباتی اندونزی، رای حداقل دوسوم اعضا کمیسیون انتخاباتی برای تصدیق نتایج انتخابات لازم است. قابل ذکر است که، اکثر احزابی که به امضای سند تصدیق نتایج آراء حاضر نشدند احزاب کوچکی بودند که در انتخابات صاحب کرسی بی نشده بودند. در حالی که ۵ حزب عمده و اصلی کشور که بیشتر کرسی های مجلس را تصاحب کردند، سند مزبور را امضاء کرده بودند. مردم اندونزی امیدوار بودند که نتایج انتخابات و انتخاب یک دولت دموکراتیک مبتنی بر آراء مردم آثار حکومت استبدادی سی ساله ژنرال سوهارتو را از کشور بزدايد. در این انتخابات که دو ماه قبل انجام گرفت، حزب اپوزیسیون دموکراتیک اندونزی به رهبری مگاواتی سوکارنوپوتری با ۳۴ درصد آراء در مکان اول، و حزب حاکم گلکار، به رهبری پریزیدنت حبیبی با ۲۲ درصد در جای دوم قرار گرفتند. با اینکه مردم اندونزی در انتخابات پارلمانی، که برای اولین بار در بیش از ۳ دهه به صورت دموکراتیک انجام می شد، رای قاطع خود را بر ضد حزب حاکم و سیاست های آن به صندوق ریختند، نشانه های نگران کننده ای در دست است که حاکی از زد و بندهای سیاسی بین محافل قدرتمند نظامی و اقتصادی کشور برای انتخاب مجدد نماینده حزب حاکم به ریاست جمهوری می باشد. طبق قوانین اندونزی ۵۰۰ عضو پارلمان همراه ۲۰۰ مقام منتصب رسمی رئیس جمهوری معاون او را انتخاب خواهند کرد. مگاواتی در اواخر تیرماه گفت که، این «خواست اکثریت مردم است که من رئیس جمهوری بعدی باشم.» ولی حزب گلکار اظهار اطمینان کرده است که می تواند با تشکیل یک ائتلاف پارلمانی، باردیگر حبیبی را به ریاست جمهوری انتخاب کند.

امپریالیسم یانگی در کلمبیا

دامنه برخورد های نظامی بین واحدهای ارتش کلمبیا و چریک های نیروهای مسلح انقلابی کلمبیا (FARC) به حومه جنوبی بوگوتا پایتخت کلمبیا کشیده شد. درگیری های هفته های اخیر، از ژانویه امسال، که روند مذاکرات صلح بین دولت و چریک های ترقی خواه رادیکال آغاز گردید، بی سابقه بوده است. در جنگ داخلی که از ۳۰ سال پیش در جریان بوده است تاکنون حداقل ۳۵۰۰۰ نفر کشته شده اند. محافل دست راستی و نظامی کلمبیا که با مذاکرات صلح مخالفند، سعی دارند که با وسعت دادن به درگیری ها و متقاعد کردن ایالات متحده به دخالت مستقیم در جنگ، از یک صلح مبتنی بر مذاکره مانع گردند. پریزیدنت آندره باسترانا، رئیس جمهوری کلمبیا، که وصول به صلح با چریک ها را به مرکزی ترین پلانفرم خود در کارزار انتخاباتی سال گذشته تبدیل کرده بود، اخیراً مواضع سختی در مورد مذاکرات صلح اتخاذ کرده است. FARC که از حمایت وسیعی در میان زرافه نشینان حاشیه بوگوتا برخوردار است، در حدود ۵۰ درصد کشور را در کنترل دارد، و در ماه های اخیر نشانه هایی از آمادگی خود برای حمله به مراکز استانی و حتی پایتخت بوگوتا را نشان داده است. دولت کلمبیا در حرکتی که حاکی از وحشت آن از ابعاد مبارزات چریک های ترقی خواه است در هفته آخر تیرماه، در ۱۰ استان کشور و ۱۰ شهر در اطراف بوگوتا، اعلام مقررات منع عبور و مرور کرد و همه تردد ها در جاده ها و رودخانه ها را ممنوع ساخت. همچنین ایالات متحده اخیراً در پوشش «مبارزه با مواد مخدر» آمادگی خود را برای مقابله با پیش روی های FARC اعلام کرده است. بالا گرفتن جنگ در شرایطی است که ایالات متحده، در هفته های اخیر تأیید کرده که همکاری های اطلاعاتی این کشور و مقامات امنیتی کلمبیا را تشدید شده است. جیمز روبین، سخنگوی وزارت خارجه ایالات متحده، گفت که، واشنگتن برای حفاظت از کلمبیایی هایی که درگیر مبارزه بر ضد مواد مخدراند، پرسنل آمریکایی و یا افراد حرفه ای که «همیاری تکنیکی» فراهم می کنند در اختیار مقامات امنیتی و نظامی کلمبیایی قرار خواهد داد. همچنین گزارش شده است که لوئیس رامیرز، وزیر دفاع کلمبیا که اخیراً سفری به واشنگتن داشته از کنگره آمریکا خواستار ۵۰۰ میلیون دلار کمک های نظامی گردیده است. ارتش ایالات متحده در هفته اول مردادماه در تحت پوشش جستجو برای یک هواپیمای نظامی که حامل ۵ نظامی آمریکایی و ۲ افسر نیروی هوایی کلمبیا بود، فعالیت های نظامی خود را در منطقه تحت کنترل چریک های (FARC) افزایش داد. جان سیدنی، از

مسئولان نظامی ایالات متحده، تصدیق کرد که هلیکوپترها و هواپیمای ارتش، نیروی هوایی و مقامات گمرکی ایالات متحده در منطقه کوهستانی پوتومايو، که زیر کنترل چریک های FARC است، به دنبال هواپیمای مفقود شده که منجر به بکارگیری تکنولوژی های پیشرفته برای ردیابی و دید در شب بود، گردیده است. یک بیانیه FARC، در روز ۴ مردادماه در رابطه با احتمال مداخله مستقیم امپریالیسم یانگی در جنگ داخلی این کشور به آمریکا اخطار کرد که: «کلمبیا، کوسو نیست.»

عمر صلح در خاورمیانه!

اهود باراک در روز ۱۵ تیرماه، پس از ادای سوگند در پارلمان این کشور، رسماً دوره نخست وزیری خود را آغاز کرد. اولین گام های نخست وزیر جدید اسرائیل از حزب کارگر که کابینه ائتلافی وسیع او حمایت ۷۳ نماینده از ۱۲۰ نماینده پارلمان را همراه دارد، جان تازه بخشیدن به روند «صلح خاورمیانه» است که در ده ماهه گذشته به دلیل مواضع سرسختانه نخست وزیر سابق این کشور در جا زده است. باراک در هفته های اخیر با حسنی مبارک، رئیس جمهوری مصر، یاسر عرفات، رهبر فلسطین خودمختار، ملک عبدالله شاه اردن و بیل کلینتون رئیس جمهوری ایالات متحده ملاقات و مذاکره کرده است. دیویدزیسو، سخنگوی اهود باراک گفت که او خواهان اعاده اعتماد و به حرکت درآوردن روند صلح از طریق دنبال کردن جا پای اسحق رابین، نخست وزیر سابق اسرائیل، که در سال ۱۹۹۳ روند صلح از طریق مذاکره را آغاز کرد، می باشد. باراک در سخنرانی خود در پارلمان اسرائیل در روز ۱۵ تیرماه گفت: «حصول توافق دائمی با فلسطینی ها و دستیابی به صلح با سوریه ولبنان در نظر من بطور برابریاتی و عاجل اند.» باراک در اظهاراتی خطاب به دولت سوریه گفت: «دولت جدید اسرائیل مصمم است که در اسرع وقت مذاکرات صلح و امنیت را بر پایه قطعنامه های ۲۴۲ و ۳۳۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد برای حصول توافق کامل دو جانبه دنبال کند.» سوریه در مقابل، اعلام کرد که آمادگی دارد که «هر قدم او را با قدمی» متوازن پاسخ دهد. یک سخنگوی وزارت خارجه سوریه در روز ۱۶ تیرماه گفت که، سوریه با باراک «در مورد پایان دادن به جنگ ها و استقرار صلحی همه جانبه در منطقه» هم رأی است. بر طبق گزارش خبرگزاری ها، عبدالحلیم خدام، معاون رئیس جمهوری سوریه، در روز ۲۹ تیرماه، در اقدامی مشخص برای اثبات موضع جدید این کشور در قبال روند مذاکرات صلح خاورمیانه، در ملاقاتی با رهبران ۴ گروه رادیکال فلسطینی مخالف یاسر عرفات، از آن ها خواست که به مبارزه مسلحانه خود بر ضد اسرائیل پایان

آفریقای جنوبی - مبارزه ادامه دارد

دارند نقش نلسون ماندلا را منحصراً منبعث از خصوصیات فردی او تفسیر کنند. در صورتی که عملکرد او به صورت بسیار برجسته ای انعکاس محیط فکری و سیاسی بی است که او در آن رشد یافت. ماندلا از همان روزهایی که به شاخه جوانان کنگره ملی آفریقای جنوبی پیوست، در ارتباط نزدیک با انسان هایی برجسته بود که در تحول شخصیتی او تأثیر داشتند، او را به مسیرهای جدید راهنما شدند و تضمین کردند که او از جهات اساسی مبارزه منحرف نشود.

گرچه او ایده ناسیونالیسم آفریقایی را از آنتوان لمبد، فیلسوف جوانی که شاخه جوانان کنگره ملی آفریقا را بنا نهاد و گرایش های ضد کمونیستی داشت، فرا گرفت، ولی ماندلای جوان در عمل دریافت که برنامه مبارزه جویانه لیگ (اتحادیه) جوانان نمی تواند بدون رهبری و تمهید سیاسی رهبران حزب کمونیست آفریقای جنوبی، بویژه رهبرانی نظیر موزز کوتانه، جی بی مارکس و ادوین موفوتسانیانا، که همچنین از فعالان کنگره ملی آفریقای جنوبی نیز بودند، عملی گردد. ماندلا در عمل و در جریان مبارزه اش در همان سال های ابتدای دهه ۱۹۵۰، به اهمیت نقش بنیانی حزب کمونیست در جنبش ایمان آورد. امری که او هیچ گاه در بیان آن مشکلی نداشته است.

او چه در زندان و چه در خارج از زندان، از حمایت کمونیست های معتقد بهره مند بوده است. پس از رهایی از زندان، و در جریان مذاکرات تاریخی بی که به برچیدن سیستم آپارتاید انجامید، کریس هانی و جو اسلوو، رهبران و نظریه پردازان درجه یک و انقلابی حزب کمونیست را در کنار خود داشت. آن ها او را در تعیین مسیر و حذر از بی راهه ها یاری دادند.

در دوران زندان، ماندلا تحت تأثیر کمونیست هایی نظیر گوان مبیکی که از جوانی عضو حزب کمونیست بود، قرار داشت. گوان مبیکی در طول سالیان طولانی زندان در جزیره رابین، مباحثات بیاد ماندنی بی با نلسون ماندلا داشت. گوان مبیکی در سال های اسارت خود، طراح برنامه آموزشی بی برای کنگره ملی آفریقای جنوبی شد که جوانان بی سواد شهرک های کارگرنشین را به فعالان روشنفکر کنگره ملی آفریقای جنوبی تبدیل کرد. و باز این او بود که وقتی که دو سال زودتر از ماندلا آزاد شد ولی تحت بازداشت در منزل قرار داشت، با درک اهمیت لحظه و نیاز به گسترش

دومین انتخابات دموکراتیک آفریقای جنوبی که به پیروزی درخشان کنگره ملی آفریقای جنوبی و متحدان آن در حزب کمونیست آفریقای جنوبی و کنگره اتحادیه های کارگری آفریقای جنوبی منجر گردید، بررغم اهمیت آن، آن چنان که شایسته است مورد توجه مطبوعات قرار نگرفت. در عوض، رسانه های جمعی غرب توجه خود را صرفاً به خروج نلسون ماندلا از صحنه فعال سیاسی کشور و جانشینی تابومبکی به عنوان رئیس جمهوری جدید این کشور و تبعات احتمالی این جایگزینی معطوف کردند. آنچه در تحلیل های رسانه های جمعی از انتخابات اخیر و تحولات کنونی آفریقای جنوبی غایب بود، بررسی مشخصه های ویژه روند ساختمان دموکراسی نوین این کشور، رابطه رهبران سیاسی و جنبش دموکراتیک این کشور، و نقش فزاینده حزب کمونیست آفریقای جنوبی و اتحادیه های کارگری در شکل دادن تحولات کنونی و آتی کشور است.

حقیقت اینست، که در انتخابات اخیر، حزب کمونیست آفریقای جنوبی به اتفاق متحدانش، به تمامی اهداف استراتژیک و کلیدی خود دست یافت. از جمله این اهداف پیروزی چشمگیر کنگره ملی آفریقای جنوبی بر پایه یک مانیفست انتخاباتی بود که محور اساسی آن برنامه مشترک ائتلاف سه گانه، «برنامه برای بازسازی و توسعه»، و شرکت فعال کمونیست ها در تمامی ساختارهای انتخاباتی ائتلاف سه گانه، را شامل می شد. بر اساس بیانیه بی که در پایان پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست آفریقای جنوبی در ۲۸ تیرماه منتشر شد، برگزاری ۴۰ گردهمایی انتخاباتی در سطح کشور، و کارزار پنجشنبه سرخ در روزهای پایانی اردیبهشت ماه، که در آن فعالان حزب سیاست های آن را برای ۴۰۰/۰۰۰ کارگر در جلسات متعدد در محل کار و یا در مقابل در کارخانجات توضیح دادند، از زمره فعالیت های چشمگیر مستقل حزب اند. حضور ۷ وزیر و یک معاون وزیر کمونیست در کابینه ملی، و صدها کمونیست در پارلمان های منطقه ای و ملی و دولت های منطقه ای، نشانه اعتبار حزب و نیز اعتماد و احترامی است که فعالان حزب در کنگره ملی آفریقای جنوبی از آن برخوردارند. این موقعیت حزب در بردارنده پیامد های قانونمندی است که در تحلیل تحولات آفریقای جنوبی نمی تواند و نباید از نظر دور بماند.

به نظر ما آنچه در آفریقای جنوبی می گذرد و برنامه ساختمان یک جامعه نوین، دموکراتیک و پیشرو که حزب کمونیست بر پایه موقعیت عینی آن در موازنه قدرت، در شکل دادن به آن نقشی حیاتی دارد، را نمی توان منحصراً به نقش شخصیت هایی که سکان رهبری کشور را به دست دارند محدود کرد. به باور ما، و بر پایه واقعیات جامعه آفریقای جنوبی، رهبران و ساختار های سیاسی عمده همه به طرز ارگانیک و دیالکتیکی به هم پیوسته و مربوط بوده، بر هم تأثیر گذارده و از هم تأثیری گیرند.

در بررسی نقش نلسون ماندلا و یا تابومبکی، می باید به این اصل که آنان محصول جنبشی اند که خود به نوبه خود در شکل دادن مشخصه های آن نقش دارند، توجه داشت.

در مقاله حاضر سعی شده است که نقش تاریخی حزب کمونیست در شکل دادن جنبش دموکراتیک معاصر ترسیم شود. بسیاری از تحلیل گران سعی

ادامه در صفحه ۶

کمک های مالی رسیده

۲۵۰ مارک
۵۰۰ کرون

از هامبورگ
عزیز از گوتنبرگ سوئد

آدرس ها: لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر، از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

1-Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2- B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK

NAMEH MARDOM-NO:563

Central Organ of the Tudeh Party of Iran

<http://www.demon.co.uk/mardom/tudeh.htm>

3rd August 1999

شماره فاکس و

تلفن پیام گیر ما

۳۲۴۱۶۲۷ - ۳۰ - ۴۹ -

حساب بانکی ما:

نام
IRAN e. V.
شماره حساب
790020580
کد بانک
10050000
بانک
Berliner Sparkasse



سرخان ولایتی پیرامون انتخابات مجلس ششم و دتوطنه، دانشجویان

علی اکبرولایتی، وزیرپیشین امور خارجه رژیم «ولایت فقیه»، ویکی از متهمان اصلی در ترور رهبران حزب دموکرات کردستان در استوران میکونوس، طی سخنرانی در جمع مدعوین جامعه اسلامی مهند سین اصفهان، به تشریح وضعیت سیاسی ایران پرداخت، و در جواب سؤالی، انتخابات مجلس ششم را بسیار مهم و سرنوشت ساز خواند و افزود که، باید افرادی به مجلس بروند که تا بن دندان به اسلام و ارزش های اسلامی پایبند و در عین حال دلرخته نظام باشند. وی تاکید کرد که، افرادی

باید مورد توجه باشند که هم به ارزش های انقلاب و «نظام» پایبند باشند و هم در بین مردم رای آور باشند. وی درباره خیزش شکوهمند دانشجویان در تهران و دیگر شهرستان ها، همچون دیگر همپالکی هایش، اظهار داشت: بعضی معتقدند که این ادعا که خارجی هاعلیه ساتوطنه می کنند توهم توطئه است خود توطئه نیست، اما آنچه که در این روزها اتفاق افتاد عملاً موجب سرفکندگی این گونه مدعیان شد. وی افزود، چطور ممکن است توهم توطئه باشد و در تهران عده بی «اوباش» به خیابان ها بریزند و سخنگویی وزارت خارجه آمریکا هم از آن حمایت کند.

لازم به تذکرات که طرفداران ذوب در ولایت، نویسندگان، شاعران، فرهنگیان، شخصیت های مترقی آزاده و روشنفکران رابه همراه دانشجویان، جوانان و زنان آزاده که مبارزه شدیدی را برضد رژیم «ولایت فقیه» آغاز کرده اند، اوباش قلنداد کرده و قاتلان نویسندگان، روشنفکران و نیروهای سیاسی مترقی، به همراه مزدوران منفوری همچون ده نمکی و اله کرم را انقلابی، معتقد به ارزش های اسلامی و نظام به حساب می آورند.

خزعلی: تهدید قلم بدستان، تصحید از مزدوران

آیت الله خزعلی، عضو سابق قهای شورای نگهبان، که چند روز پیش از این مقام کناره گیری کرد، طی سخنانی در اصفهان اظهار داشت: حکومت کنونی کشور، حکومت الهی است که در راس آن مقام معظم رهبری قرار دارد. وی افزود: در چنین شرایطی فتنه گران غیبت می کنند و از حکومت اسلامی بد می گویند، معلوم نیست که چرا این قدر افترا می

ادامه در صفحه بعد

گزیده ها

حزب توده ایران، بنابه ماهیت طبقاتی، درک و جهان بینی علمی اش، و اعتقاد عمیقی که به منافع و آرمان های طبقه کارگر دارد، معتقد است که طبقه کارگر ایران و متحدان طبیعی آن، یعنی زحمتکشان شهر و روستا، مهمترین نیروی اجتماعی مدافع تحول و حرکت به سمت استقرار آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی در میهن ما می باشند. تجربه انقلاب بهمن ۵۷، و نقش تعیین کننده کارگران و زحمتکشان در به زانو درآوردن رژیم شاه، تجربه مهم تاریخی ثی ست که موید این نظر است. امروز نیز طبقه کارگر ایران به طور بسیار گسترده و بی سابقه ثی در سال های پس از انقلاب به عرصه رویارویی و برخورد با رژیم «ولایت فقیه» کشانده شده است... در کنار رشد جنبش کارگری، جنبش دانشجویی و همچنین جنبش زنان کشور نیز رشد محسوس و جالب توجهی داشته است. محیط های دانشجویی، پس از سال ها اعمال سیاست های پاکسازی - «گزینشی»، که هدفش منزوی و سرکوب کردن نیروهای مترقی در محافل دانشجویی کشور بود، باردیگر به عرصه مهمی از پیکار بر ضد ارتجاع و استبداد تبدیل شده است. مهم ترین ویژگی جنبش دانشجویی کشور، که بسیار برجسته و قابل توجه است، خصلت عمیقاً سیاسی این جنبش در دفاع از آزادی و عدالت اجتماعی است. شعارهای «مرگ بر استبداد و ارتجاع» و... نشانگر رشد کیفی جنبش دانشجویی و خصلت عمیقاً مردمی و مترقی آن است.

از قطعه نامه پلنوم وسیع کمیته مرکزی، بهمن ۱۳۷۷

ضمیمه



ارگان مرکزی حزب توده ایران

ضمیمه ۵۶۳، دوره هشتم
سال شانزدهم، ۱۹ مرداد ۱۳۷۸

آزادی خواهی، عدالت طلبی و انسان دوستی به زعم رئیس «دیوان بلخ» رژیم «ولایت فقیه» یعنی جرم سیاسی

ملت با استفاده از زمینه های متنوع فرهنگی و مذهبی و نژادهای موجود در ایران.

۵. تبلیغات ضد اسلامی و پخش کتب و نشریات نضله.
۶. شرکت در مجامع، جلسات و کنفرانس های سیاسی خارج از کشور بدون اخذ مجوز از مراجع ذیصلاح.
۷. نشر اکاذیب و شایعه پراکنی.
۸. انتشار اعلامیه، بیانیه، خبرنامه که مفاد آن موجب تضییع نظام باشد.
۹. افشا و انتشار اطلاعات، اسناد و تصمیمات طبقه بندی شده مربوط به سیاست های داخلی و خارجی کشور در صورتی که از مصادیق جاسوسی نباشد.
۱۰. تحریض و تشویق افراد و گروه هابه ارتکاب اعمالی علیه حیثیت و منافع نظام جمهوری اسلامی ایران در داخل و خارج از کشور.

این لایحه یاد آور قانون سپاه رضا شاه در سال ۱۳۱۰ است که زمینه ساز قتل شخصیت های ارجمندی نظیر دکتر ارانی گردید و باعث تشدید خفقان و تیرگی بیشتر وضعیت در جامعه شد.

محمد یزدی، رئیس قوه قضائیه «ولایت فقیه» روز دوشنبه ۱۱ مرداد ۱۳۷۸، پیش از تحویل مقام «قاضی القضاتی» اش به رئیس «دیگر»، آخرین ضربه خائنه خود را به حقوق قانونی مردم ایران، با تصویب لایحه ۲۵ ماده ای جرایم سیاسی و نحوه رسیدگی به آن، فرود آورد. پورش گسترده، و از پیش طراحی شده اخیر مزدوران و باندهای مافیایی، حجتیه ای و مستولان «بدنه سالم»! وزارت اطلاعات، فرماندهان سپاه پاسداران، نیروهای انتظامی و بسیجی و چاقو کشان مسلح ذوب شده در رژیم «ولایت»، برضد تظاهرات مسالمت آمیز دانشجویان آزادی خواه، شخصیت های سیاسی دگراندیش و نشریه های ترقی خواه، و استفاده از حربه کهنه و شناخته شده اتهام جاسوسی به هواداران عدالت اجتماعی، با تصویب لایحه تعریف جرایم سیاسی، توسط قوه قضائیه، در جهت تشدید سرکوبگری و ایجاد خفقان بیشتر برای آزادی خواهان، ابعاد تازه ای یافته است. مزدوران ولایت فقیه، پس از «طرح تابستانی»، برای مهار انتخابات دوره ششم توسط «خودی» های از هر بیگانه بی بیگانه تر برای مردم ایران، به زمینه سازی پرداخته اند.

در ماده دوم این لایحه برخی از مصداق های جرم سیاسی عبارت است از:

۱. ارتکاب اعمالی که به نقض استقلال کشور منجر شود. از قبیل: تلاش برای ایجاد تشدید اختلاف بین مردم.
۲. هر نوع ارتباط، مصالحه، مبادله اطلاعات، تبانی و مواضعه با سفارتخانه ها، نمایندگی ها، ارگان های دولتی و احزاب و رسانه های کشور های خارجی، در هر سطح و به هر صورت که به آزادی، استقلال، وحدت ملی و مصالح جمهوری اسلامی ایران مضر باشد. مشروط به اینکه از مصادیق جاسوسی نباشد!
۳. دریافت هر نوع و گونه کمک مالی و تدارکاتی از بیگانگان.
۴. تلاش برای ایجاد و تشدید اختلاف میان صفوف

ادامه در صفحه ۲

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی، و طرد رژیم «ولایت فقیه»!

ادامه رویدادهای ایران

زند؟ آیت الله خزعلی گفت: مردم به یاد دارند که وقتی برای مصدق پیغام بردند که جلوی بهایی‌ها را بگیرد، او پاسخ داده بود، بهایی و مسلمان هر دو ایرانی هستند. وی افزود: حالا هم این افرادی که مصدق مصدق می‌کنند هدفشان مصدق نیست بلکه می‌خواهند «ولایت فقیه» و اسلام را از بین ببرند. آیت الله خزعلی با هشدار به افرادی که به گفته وی قلم پیچیده روی کاغذ می‌گذارند، تصریح کرد: اگر «مردم» متوجه شوند که برخی روزنامه‌ها می‌خواهند دین را از بین ببرند یک روزه تمام این روزنامه‌ها را از بین می‌برند. وی در ادامه یادآور شد که روزنامه کیهان افزود: یک روزنامه خوب در کشور داریم که بسیار خوب عمل کرده و می‌کند که همین روزنامه کیهان بود.

فرهنگ جدید لغات رژیم ولایت فقیه

اقدامات سرکوبگرانه رژیم «ولایت فقیه» در مقابله با جنبش مردمی و فریاد آزادی خواهانه مردم، از بدو تاسیس جمهوری اسلامی تاکنون، به شکل‌های مختلف باعث دستگیری، شکنجه، زندان و اعدام هزاران نفر از هم میهنان آزاده کشورمان شده، که سرکوب و دستگیری اخیر دانشجویان مبارز از آخرین نمونه‌های آن است. رژیم «ولایت فقیه» در پی توجیه اقدامات سرکوبگرانه خود، افراد دستگیر شده را عامل بیگانه، مزدور اجنبی، اوباش، ضد انقلاب و غیره معرفی کرده و می‌کند. این توجیحات که به هدف سرکوبگری است آن چنان گسترش پیدا کرده که در پی تحولات یکی دو سال گذشته حتی دامن «خودی‌ها» را گرفته و باعث اعتراض آنها نیز گردیده است. در این مورد، روزنامه همشهری مورخ ۵ مرداد، می‌نویسد: «فریاد برآوردند آئی کجانشسته اید، طاغوتی هادر مطبوعات رخنه کرده اند، آنوقت حمید رضاجلانی پوربرادر سه شهید والامقام دستگیر و زندانی می‌شود. گفتند به هوش باشید ضد انقلاب قلم‌ها را به دست گرفته اند، آنوقت شمس الواعظین از فعالان انقلاب و دفاع مقدس و حوزه فرهنگ دستگیر و زندانی می‌شود. عنوان می‌کنند، چرادرست روی دست می‌گذارید بی دین‌ها مطبوعات راجولانگه خود کرده اند، سپس حجت الاسلام کدیور روحانی متهمد و معتقد به «نظام» دستگیر و زندانی می‌شود. هشدار می‌دهند مطبوعات به بهانه آزادی قصد ترویج فحشا و ابتذال را دارند، بعد از آن کاظم شکرلی جهادگرمومن و وقایع نگار جبهه‌های جنگ به زندان می‌افتد. معتقدند بعضی از روزنامه‌ها به دنبال براندازی اند، بعد مطلع می‌شویم که روزنامه سلام توقیف شد.»

لازم به توضیح است که روزنامه نشاط ۱۲ مرداد طی گزارشی خیر بازداشت علی توکلی عضو شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت را اعلام کرد و از قول علی افشاری نوشت: وی دیروز بعد از ظهر از سوی دادگاه انقلاب برای ارائه پاره‌ای توضیحات احضار شده بود که پس از آن دیگر مراجعه نکرده است. بنابراین گزارشی دیگر در وقتن از دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر به نامهای محسن ظریفیان و ابوالفضل الفت

دانشجوی کشتی سازی تیزبازداشت شده اند. همین روزنامه طی خبری دیگر نوشت: محاکمه عباس عبدی عضو تحریریه روزنامه سلام روز دوشنبه در شعبه یک دادسرای انقلاب اسلامی قم آغاز شد. عباس عبدی به جرم اینکه طی یک سخنرانی خطاب به کسانی که حافظ ارزشهای اسلامی رژیم «ولایت فقیه» بودند و با شمار مرگ بر آمریکا مانع سخنرانی او گردیده بودند گفته بود، اگر دوام خرداد رخ نداده بود همین شماها که شمار مرگ بر آمریکا می‌دهید آمریکایی‌ها را در ایران اسکورت می‌کردید.

فشار بیشتر بر دشمنان اصلی ولایت فقیه

رئیس نهاد رهبری (ولی فقیه) در دانشگاه‌های کشور در یک جلسه پرسش و پاسخ گفت: آیین نامه جدید فعالیت تشکل‌های سیاسی دانشجویان در شور اول شورای انقلاب فرهنگی به تصویب رسیده است. حجت الاسلام قمی افزود: در چارچوب این آیین نامه فعالیت‌های سیاسی در محیط دانشگاه‌ها «ضابطه مند» می‌شود.

چنین اظهاراتی به معنی فشار و سرکوب برنامه ریزی شده بیشتر بر ضد کسانی است که پایه‌های رژیم «ولایت فقیه» را سخت به لرزه درآورده است. قمی همچنین با وقاحت تمام در مورد اوباشان مزدور تحت فرمان ولی فقیه رژیم گفت: البته هدفشان خیر است اما عملکردشان بد بوده و ضربه به اسلام، ولایت فقیه و نظام می‌زنند. وی ضمن اعتراف به این نکته که دانشجویان دشمن اصلی «ولایت فقیه» هستند گفت: ما در دانشگاه خودمان نیز می‌بینیم بگونه ای رفتار می‌شود که انگار دانشجوی جزو «نظام» نیست و همواره دشمن اصلی «ولایت فقیه» دانشجویان هستند.

شمارش معکوس برای ایجاد امنیت

رحیم صفوی فرمانده کل سپاه پاسداران طی سخنان تهدید آمیزی در جمع بسیجیان گفت: ناامنی بزرگترین آفت آزادی است و در فضای ناامن مرزهای قانونی شکننده می‌شود و رفتارهای اجتماعی فراتر از حدود قانونی شکل می‌گیرد. وی با اشاره به بازوی سرکوب رژیم ادامه داد: بسیجیان دلاور بزرگترین سرمایه برای دولت و «ملت» ایران هستند، و اگر دست سپاهیان و بسیجیان در دست مراجع معظم و ولایت فقیه باشد تمام توطئه‌های دشمنان نقش بر آب می‌شود. رحیم صفوی بالحنی که باید هشدار به نیروهای «خودی» تلقی اش کرد افزود: اگر کسی بخواهد بین صفوف متحد مسئولان «نظام» اختلال ایجاد کند بزرگ‌ترین خائن به ملت و انقلاب اسلامی است. وی بدون اشاره به توسعه سیاسی که از طرف طرفداران خاتمی عنوان می‌شود گفت: پیش تیزتوسه امنیت است. مقابله با تهاجم فرهنگی وظیفه تک تک نیروهای انقلاب است، امروز دیگر امپریالیسم سربازانش را در خاک کشورها پیاده نمی‌کند بلکه اهدافش را از طریق قلم بدستان و رادیوهای بیگانه تامین می‌کند. وی حمایت از دولت را یک وظیفه انقلابی برای جوانان خواند و افزود: از دولت‌مان حمایت می‌کنیم تا معضلات، تنگناهای اقتصادی، و بیکاری حل شود.

ادامه آزادی خواهی...

ماهیت انگلی، واپس گرا و ضد انسانی رژیم «ولایت فقیه» را آشکار می‌سازد.

تصویب لایحه سیاه تعریف جرم سیاسی، به پیشنهاد محمد یزدی، رئیس قوه قضائیه، که نقش او در رأس این قوه به عنوان سرگرمه ارتجاع و تاریک اندیشی، نفرت عمیق و فروناشدنی در بین مردم میهن ما برانگیخته است، مدرک گویای دیگری از خیانت برنامه ریزی شده جدید به حقوق و آزادی‌های مردم، بدست می‌دهد. قوه قضائیه، به عنوان یکی از سه رکن اساسی حکومت، با ماهیت قرون وسطائی و تاریک اندیشانه آن، نه تنها قربانگاه عدالت و حقوق انسانی شهروندان جامعه است، بلکه با قانون اساسی ناقص جمهوری اسلامی نیز در تضاد است، و اصول آزادی بیان و اندیشه ثبت شده در همین قانون اساسی را نیز نقض می‌کند، و به رژیم فاسد «ولایت فقیه» امکان بیشتری برای سرکوب حقوق مردم ایران می‌دهد.

در نخستین سال‌های دهه ۶۰ و پس از آن، بر پایه همین سیستم غیر قانونی و ضد انسانی، هزاران انسان شریف و مبارز راه آزادی ایران، بدون رعایت کوچک‌ترین موازین انسانی و قانونی بازداشت، شکنجه، محاکمه و اعدام شدند. در سایه عملکرد قوه قضائیه رژیم «ولایت»، عناصر جنایت پیشه ای نظیر لاجوردی‌ها، رازی‌ها، ری شهری‌ها و جز این‌ها، که در زندان‌های مخوف رژیم هم شکنجه می‌گردند، هم دادستان و هم قاضی. اکنون نیز ماجرا بر همین روال است، و با تصویب لایحه تعریف جرم سیاسی، مزدوران رژیم «ولایت فقیه» و خود «رهبر» مصممند همچنان قانوناً، «شرعاً و عرفاً» به جنایات ضد بشری تازه تری ادامه دهند.

کوتاه سخن، تحولات هفته‌های اخیر، با ر دیگر به روشنی صحت خط مشی حزب ما را درباره مقاومت ارتجاع در برابر جنبش مردمی و نیز این واقعیت را که جز با نفی رژیم «ولایت فقیه» هیچ گونه تحول و دگرگونی مثبت و مترقی بنیادین در میهن ما رخ نخواهد داد، به اثبات می‌رساند. در شرایط کنونی با استفاده از تضادهای درونی رژیم «ولایت فقیه»، هم گام با افشاکاری عملکرد ضد مردمی نهاد های جهنمی ارتجاع مانند سپاه پاسداران، «بدنه سالم» وزارت اطلاعات، نیروهای انتظامی و بسیج، شورای نگهبان، قوه قضائیه و مانند آن، باید جنبش مردمی را سازماندهی کرد. در کنار این وظیفه مهم، اتحاد عمل نیروهای مترقی و تحول طلب، شرط ضرور برای مقابله با ارتجاع و استبداد حاکم بر میهن ماست.

آدرس‌ها: لطفاً در مکاتبات خود با آدرس‌های زیر، از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

1-Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2- B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK

Supplement to Nameh Mardom-NO 563

Central Organ of the Tudeh Party of Iran

10 August 1999

شماره فاکس و

تلفن پیام گیر ما

۰۰ - ۴۹ - ۳۰ - ۳۲۲۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

نام
IRAN e. V.
شماره حساب
790020580
کد بانک
10050000
بانک
Berliner Sparkasse